

نشریه دانشکده ادبیات  
و علوم انسانی دانشگاه تبریز  
سال ۴۷، تابستان ۱۳۸۳  
شماره مسلسل ۱۹۱

## اثبات استنتاجهای بی‌واسطه در قضیه‌های محصوره\*

دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی\*\*

E-mail: Hanidayat@hotmail.com

### چکیده:

در کتابهای منطق قدیم در تعریف انواع استنتاجهای بی‌واسطه (همچون تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل) و نحوه صدق و کذب آنها خلطهایی رخ داده و مطالبی بدون اثبات گفته شده است. این مقاله بر آن است تا ضمن نشان دادن این بی‌نظمی منطقی در بعضی از متون مذکور، پس از ارائه تعریف دقیقی از هر یک از این عناوین، قضایایی را که برای اثبات ادعاهای صدق و کذب باید اثبات شوند نشان دهد و سپس آنچه را که در این کتابها بدون اثبات ادعا شده است مستدل کند.

**واژه‌های کلیدی:** قضیه، صدق، کذب، تناقض، تضاد، سالبه، موجهه، کلیه، جزئیه.

دوگونه استنتاج در منطق قدیم ذکر شده است. در نوع اول با داشتن یک قضیه مفروض و بدون استفاده از قضیه‌ای دیگر می‌توان قضایای جدیدی را نتیجه‌گرفت که به آن استنتاجهای بی‌واسطه می‌گویند؛ در صورتی که در نوع دوم یعنی استنتاجهای با

\* - تاریخ وصول ۸۱/۱۱/۵ تأیید نهایی ۸۲/۸/۷

\*\* - استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

واسطه، برای استنتاج به قضیه یا قضایای دیگری نیز نیاز است. ساختن عکس، عکس نقیض یک قضیه یا روابط تداخل، تناقض، تضاد و دخول تحت تضاد بین دو قضیه، به استنتاجهای بی‌واسطه باز می‌گردد. در کتابهای منطق قدیم، در هنگام بررسی بعضی از این روابط، درباره نحوه صدق و کذب دو قضیه‌ای که متضمن این روابط هستند و همچنین در زمینه تعریف آنها به مطالبی استناد شده ولی دلیلی بر آن آورده نشده است و حتی در بعضی موارد بین تعریف این نسبتها و نتایج مأخوذ از آنها خلط شده است. این مقاله بر آن است تا ضمن نشان دادن بی‌نظمی منطقی موجود در متون مذکور، پس از ارائه تعریف دقیقی از هر یک از این عناوین، قضیه‌هایی را که برای اثبات ادعاهای صدق و کذب باید اثبات شوند نشان دهد و سپس آنچه را که در این کتابها بدون اثبات ادعا شده است، مستدل کند.

در این نوشته صرفاً استنتاجهای بی‌واسطه‌ای که از روابط تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل نتیجه می‌شود مورد توجه خواهند بود. در ابتدا این بی‌توجهی در برخی از کتابهای معتبر منطق قدیم باز نموده می‌شود. یاد آوری می‌شود که در این کتابها اغلب تناقض مورد توجه بوده است:

#### ۱- تهذیب المنطق تفتازانی: تفتازانی تناقض را چنین تعریف می‌کند:

«التناقض اختلاف القضیتین بحیث یلزم لذاته من صدق کل منهما کذب الاخری و بالعکس.»

و بلافاصله بدون هیچ دلیلی ادعا می‌کند که:

«ولابد من الاختلاف فی الکم والکیف والجهه والاتحاد فیما عداها...» (تفتازانی،

تهذیب المنطق، ص ۱۵۳)

حال سؤال این است که اگر دو قضیه متناقض، دو قضیه‌ای باشند که لذاته لازمه صدق یکی، کذب دیگری باشد و لازمه کذب یکی صدق دیگری باشد، در آن صورت به چه دلیل از این تعریف لازم می‌آید که این دو قضیه باید در کم و کیف و جهت اختلاف داشته باشند؟ این همان مطلبی است که تفتازانی به آن نپرداخته است و هیچ دلیلی بر آن اقامه نکرده است. از این گذشته او روابط دیگر یعنی تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل را مطرح ننموده است.

۲- النجاة: شیخ‌الرئیس در النجاة دو قضیه متناقض را چنین تعریف می‌کند:  
«والقضیتان المتقابلتان بالتناقض هما اللتان تتقابلان بالایجاب والسلب تقابلاً  
يجب عنه لذاته ان يكون احدهما صادقا والاخر كاذبا.»

و سپس می‌گوید:

۳- «و انما يكون كذلك اذا تمت فيها شرايط التقابل التي في المخصوصات و في  
المحصورات زياده ان يكون احدهما كلياً و الاخرى جزوياً» (ابن‌سینا، النجاة،  
صص ۲۵-۲۳)؛

او نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگرش توضیح نداده است که چرا باید دو قضیه  
متناقض در دو قضیه محصوره از لحاظ کلیت و جزئیت تفاوت داشته باشند. او پس از این  
عبارت، در توصیف دو قضیه متضاد چنین می‌گوید:

«فان كانا كليين و يسميان متضادين كذبا جميعاً في كل حمل الممكن، كقولنا  
كل انسان كاتب و لا واحد من الناس بكاتب. و ان كانا جزويين و يسميان ...»  
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود او دو قضیه متضاد را دو قضیه متقابل می‌داند که هر  
دو کلیه باشند و از آن نتیجه می‌گیرد که این دو می‌توانند هر دو کاذب باشند ولی  
صدق هر دو همانند تناقض ممکن نیست. جالب اینجاست که او در تعریف تضاد در این  
جا دو قضیه متقابل را که هر دو کلیه باشند بیان نموده و از آن، صدق و کذب آنها را  
بدون استدلال نتیجه‌گرفته است؛ در حالی که در دو قضیه متناقض تعریف را براساس  
صدق و کذب بنا نهاده و سپس اختلاف در کمّ را نتیجه گرفته است. در تعریف دخول  
تحت تضاد نیز عیناً همچنین رفتار کرده است. اولاً اگر در تعریف انواع قضایای متقابل  
باید سلب و ایجاب و کلیت و جزئیت قضیه ملاک قرار گیرد، پس ذکر صدق و کذب در  
تعریف دو قضیه متناقض صحیح نیست و اگر صدق و کذب با ید ملاک باشد پس ذکر  
کلیت و جزئیت در تعریف تضاد و دخول تحت تضاد نادرست است. ثانیاً، به هر ملاکی  
که تعریف را بر مبنای آن قرار دهیم آن دیگری باید اثبات شود، یعنی اگر صدق و کذب  
ملاک تعریف باشد باید اثبات شود این صدق و کذب چرا باید در چنان وضعیتی از  
کلیت و جزئیت اتفاق افتد.

۴- **المناهج فی المنطق**: ابن ترکه نیز در این کتاب خود تناقض را چنین تعریف می کند:

«وهو عبارة عن «اختلاف بین قضیتین یقتضی لذاته صدق احدهما کذب الاخری»» (ابن ترکه، ۱۳۷۶، صص ۵۰-۴۹)

همان گونه که ملاحظه می شود این تعریف مانع نیست؛ چرا که در دو قضیه متضاد نیز صدق هر یک لذاته مستلزم کذب دیگری است. از این مطلب گذشته، ابن ترکه نیز همانند سایر منطق دانان ادعای بدون دلیل خویش را درباره قضایایی که دارای این خصوصیت هستند، اینگونه بیان می کند:

«ثم اعلم ان النسبه التقابلیه كما تقتضی ثمانی جهات اتحادیه، كذلك تقتضی ثلاث جهات اختلافیه: احدهما السلب والایجاب، و الثانيه الكلیه والجزئیه، و الثالثه الجهه...» (همان)

و معلوم نیست او این تحکم «اعلم» را به چه دلیلی بیان نموده است. او بر این ادعایش که دو قضیه متناقض، باید مشتمل بر این اختلافهای سه گانه باشند، دلیلی نمی آورد.

این خلط بین تعریف و ادعا و همچنین بدون اثبات رها کردن ادعا در سایر کتابهای منطق همانند اساس الاقتباس (نک: خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱، صص ۱۵۸-۱۵۴)، اشارات (نک: ابن سینا، ۱۳۷۷، صص ۱۸۲-۱۷۷) و الجوهر النضید (نک: حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۴) و در میان متأخران همانند المنطق مظفر (نک: المظفر، المنطق، صص ۱۹۵-۱۸۸)، منطق صوری (نک: خوانساری، ۱۳۶۲، صص ۱۲۳-۱۱۶)، مبانی منطق (نک: ازهای، ۱۳۷۲، صص ۱۰۶-۱۰۳) دیده می شود. حال در این نوشتار سعی شده است برای قضیه های محصوره بدون جهت، هم تعریف به دقت بیان شود و هم ادعا و حکم دقیقاً معلوم گردد و هم اثبات آنها آورده شود. ولی لازم است قبل از پرداختن به مسئله، درباره انواع قضایای محصوره و نحوه اندراج موضوع و محمول آنها مقدمه ای ذکر شود.

مقدمه:

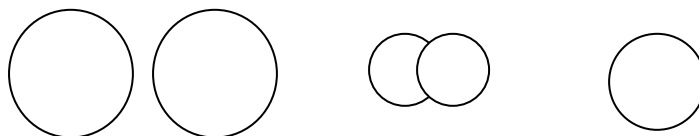
## اثبات استنتاجهای بی

همان گونه که در انواع قضایای محصوره آمده است، این قضایا یا موجباً کلیه هستند یا سالبه کلیه یا موجباً جزئیه هستند و یا سالبه جزئیه. همچنین بنا به تعریف قضایای محصوره، در این قضایا، اغلب مصداق موضوع و محمول مورد توجه هستند. باتوجه به نکته فوق برای بررسی ارتباط موضوع و محمول لازم است ابتدا نسبت بین مصداقهای دو مفهوم به طور کلی بررسی شود. این نسبتها در منطق نسب اربعه نامیده می شود (البته اگر تقسیم دوگانه عموم و خصوص مطلق را یکی بدانیم). این نسبتها با تقسیم عقلی ثنائی به دست می آید و لذا حصر عقلی دارد. بر اساس این حصر عقلی مصادیق بین دو مفهوم الف و ب را می توان بدین گونه دسته بندی و تعریف نمود:

اگر بین مصادیق دو مفهوم الف و ب هیچ مصداق مشترکی وجود نداشته باشد، نسبت بین آن دو را «تباین» می نامیم. واگر بین مصداقهای دو مفهوم الف و ب مصداق مشترک باشد، دو حالت می تواند واقع شود: یا همه مصداقهای الف مصداقهای ب نیز باشند و یا همه مصداقهای الف مصداقهای ب نباشند. در حالت اول دو حالت متصور است: یا همه مصداقهای ب مصداقهای الف نیز هستند که در این صورت نسبت بین الف و ب «تساوی» خواهد بود؛ و یا همه مصداقهای ب مصداقهای الف نیستند که نسبت بین الف و ب «عموم و خصوص مطلقی» است که ب اعم است.

حال اگر همه مصداقهای الف مصداق ب نباشند باز دو حالت متصور است: یا همه مصداقهای ب مصداقهای الف نیز هستند که در این صورت نسبت بین الف و ب «عموم و خصوص مطلق» خواهد بود که الف اعم است؛ و یا همه مصداقهای ب مصداقهای الف نیستند که نسبت بین الف و ب «عموم و خصوص من وجه» نامیده می شود. با توجه به حصر فوق هیچگاه مصداقهای دو مفهوم نمی توانند دو نسبت از نسبتهای فوق را داشته باشند؛ و همچنین غیر از نسبتهای فوق نیز هیچ نسبت دیگری نمی تواند وجود داشته باشد.

تباین      تساوی      عموم و خصوص من وجه      عموم و خصوص مطلق

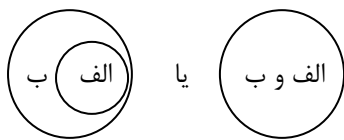


الف (ب) الف و ب (الف) (ب) الف ب

حال ببینیم نسبت بین موضوع و محمول در انواع قضیه‌های محصوره چگونه است:

۱- **موجبه کلیه:** اگر قضیه «هر الف ب است» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب فقط یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلق که الف اخص باشد. اگر بین الف و ب تباین برقرار باشد یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق که الف اعم باشد در آن صورت نمی‌توان قضیه «هر الف ب است» را صادق دانست.

پس موجبه کلیه به صورت شکل‌های رو به رو خواهد بود:



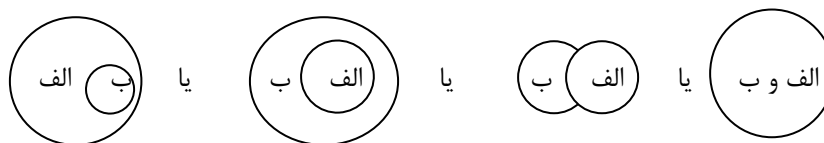
۲- **سالبه کلیه:** اگر قضیه «هیچ الف ب نیست» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب فقط رابطه تباین خواهد بود. اگر بین الف و ب رابطه تساوی برقرار باشد یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق به هر دو صورت آن، در آن صورت نمی‌توان قضیه «هیچ الف ب نیست» را صادق دانست.

پس سالبه کلیه به صورت شکل روبه‌رو خواهد بود:

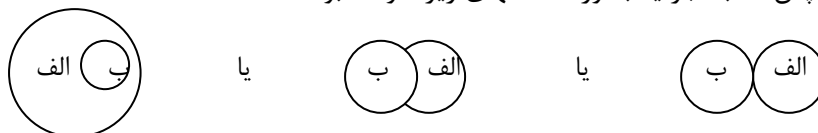


۳- **موجبه جزئیه:** اگر قضیه «بعضی الف‌ها ب هستند» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلق که الف اخص باشد یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق که الف

اعم باشد. اگر بین الف و ب تباین برقرار باشد در آن صورت نمی توان قضیه «بعضی الفها ب هستند» را صادق دانست.  
پس موجبه جزئی بصورت شکل های زیر خواهد بود:



۴- **سالبه جزئی:** اگر قضیه «بعضی الفها ب نیستند» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب فقط یا رابطه تباین برقرار است یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق که الف اعم باشد. اگر بین الف و ب رابطه تساوی یا رابطه عموم و خصوص مطلق که الف اخص است برقرار باشد، در آن صورت نمی توان قضیه «بعضی الفها ب نیستند» را صادق دانست.  
پس سالبه جزئی بصورت شکل های زیر خواهد بود:



حال پس از ذکر این مقدمه ها به بررسی استنتاجهای بی واسطه در قضیه های محصوره می پردازیم:

**الف- تناقض:** دو قضیه را وقتی متناقض می گوئیم که موضوع و محمول و زمانشان یکی بوده و از لحاظ سلب و ایجاب و همچنین از لحاظ کلیت و جزئیت با یکدیگر متفاوت باشند.

- ۱- نقیض «هر الفی ب است» قضیه «بعضی الفها ب نیستند» خواهد بود؛ و
- ۲- نقیض «بعضی الفها ب نیستند» قضیه «هر الفی ب است» خواهد بود؛ و
- ۳- نقیض «هیچ الف ب نیست» قضیه «بعضی الفها ب هستند» خواهد بود؛ و

۴-نقیض «بعضی الفها ب هستند» قضیه «هیچ الفی ب نیست» خواهد بود. تا به اینجا تعریف خود را از دو قضیه متناقض مطرح کردیم. اگر همانند اثباتهای هندسی این تعریف را به عنوان فرض خود حساب کنیم حکمی که می‌خواهیم از آن نتیجه بگیریم بدین صورت خواهد بود که: «از دو قضیه متناقض اگر یکی صادق باشد دیگری حتماً کاذب خواهد بود و همچنین اگر یکی کاذب باشد دیگری حتماً صادق خواهد بود». این ادعا نه می‌تواند داخل در تعریف بیاید و نه صرف ادعا، درستی آن را نشان می‌دهد، بلکه باید صدق آن اثبات شود.

**اثبات صدق و کذب دو قضیه متناقض:** برای اثبات این مطلب باید هشت قضیه به طور مجزا اثبات شود:

- ۱- اگر موجبه کلیه صادق باشد، حتماً سالبه جزئیه (با همان موضوع و محمول و زمان) کاذب خواهد بود.
- ۲- اگر سالبه کلیه صادق باشد، حتماً موجبه جزئیه کاذب خواهد بود.
- ۳- اگر سالبه جزئیه صادق باشد، حتماً موجبه کلیه کاذب خواهد بود.
- ۴- اگر موجبه جزئیه صادق باشد، حتماً سالبه کلیه کاذب خواهد بود.
- ۵- اگر موجبه کلیه کاذب باشد، حتماً سالبه جزئیه صادق خواهد بود.
- ۶- اگر سالبه کلیه کاذب باشد، حتماً موجبه جزئیه صادق خواهد بود.
- ۷- اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، حتماً سالبه کلیه صادق خواهد بود.
- ۸- اگر سالبه جزئیه کاذب باشد، حتماً موجبه کلیه صادق خواهد بود.

واضح است پس از اثبات این هشت قضیه می‌توان آن ادعا را اثبات شده دانست. ما برای اثبات فقط دو قضیه را به عنوان نمونه اثبات می‌کنیم و بقیه را به علت مشابهت به عهده خواننده می‌گذاریم.

**قضیه الف-۱-** اگر قضیه موجبه کلیه صادق باشد قضیه سالبه جزئیه (با همان موضوع و محمول و زمان) حتماً کاذب خواهد بود.

**اثبات:** اگر قضیه موجبه کلیه صادق باشد به این معناست که بین مصداقهای موضوع و محمول یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلق که موضوع اخص



باشد و یقیناً بین موضوع و محمول نه رابطه تباین و نه رابطه عموم و خصوص من وجه و نه رابطه عموم و خصوص مطلق که محمول اخص باشد برقرار نخواهد بود؛ و این سه رابطه اخیر دقیقاً همان سه رابطه ای است که در سالبه جزئیه باید یکی از آنها می بود تا سالبه جزئیه صادق می بود. حال چون هیچ یک از این سه رابطه برقرار نیست پس حتماً سالبه جزئیه کاذب خواهد بود.

**قضیه الف-۲-** اگر سالبه کلیه کاذب باشد حتماً موجبه جزئیه صادق خواهد بود.

**اثبات:** اگر قضیه سالبه کلیه کاذب باشد یعنی بین مصداقهای موضوع و محمول رابطه تباین برقرار نیست؛ و این خود به این معنی است که بین این مصداقها حتماً یکی از رابطه های باقی مانده برقرار است. این رابطه ها تساوی، عموم و خصوص من وجه، عموم و خصوص مطلق به هر دو صورت آن هستند؛ و این روابط دقیقاً همان روابطی هستند که یکی از آنها در موجبه جزئیه بین موضوع و محمول باید برقرار باشد تا صدق موجبه جزئیه را نتیجه دهد. با این تفصیل معلوم می شود که موجبه جزئیه حتماً صادق است.

**ب- تضاد:** دو قضیه را وقتی متضاد می گویند که موضوع و محمول و زمان آنها یکی بوده، و هر دو نیز کلیه باشند ولی از لحاظ سلب و ایجاب متفاوت باشند. پس تضاد قضیه «هر الف ب است» قضیه «هیچ الف ب نیست» خواهد بود؛ و تضاد «هیچ الف ب نیست» قضیه «هر الف ب است» خواهد بود.

حال با توجه به این تعریف از دو قضیه متضاد، در باره صدق و کذب آن می خواهیم چنین حکمی را اثبات کنیم که، «اگر یکی از دو قضیه متضاد صادق باشد، حتماً دیگری کاذب خواهد بود، ولی اگر یکی از آن دو کاذب باشد، دیگری می تواند صادق یا کاذب باشد (یعنی درباره صدق و کذب دیگری نمی توان حکم کرد)». برای اثبات این مطلب باید چهار قضیه زیر را ثابت نمود:

- ۱- اگر موجبه کلیه صادق باشد، حتماً سالبه کلیه کاذب خواهد بود.
- ۲- اگر سالبه کلیه صادق باشد، حتماً موجبه کلیه کاذب خواهد بود.
- ۳- اگر موجبه کلیه کاذب باشد، درباره صدق و کذب سالبه کلیه نمی توان سخن قاطعی گفت.

۴- اگر سالبه کلیه کاذب باشد، درباره صدق و کذب موجبه کلیه نمی توان سخن قاطعی گفت.

در این جا نیز به عنوان نمونه فقط دو قضیه به اثبات می رسد.

**قضیه ب-۱-** اگر موجبه کلیه صادق باشد، حتماً سالبه کلیه کاذب خواهد بود.  
**اثبات:** اگر موجبه کلیه صادق باشد بین موضوع و محمول یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلق که موضوع اخص باشد. پس حتماً بقیه روابط برقرار نیست که یکی از این روابط باقیمانده تباین است. اگر رابطه تباین حتماً برقرار نباشد، پس سالبه کلیه کاذب خواهد بود.

**قضیه ب-۲-** اگر سالبه کلیه کاذب باشد، درباره صدق و کذب موجبه کلیه نمی توان سخن قاطعی گفت.

**اثبات:** اگر سالبه کلیه کاذب باشد؛ یعنی بین مصداقهای موضوع و محمول حتماً رابطه تباین برقرار نیست. پس فقط می دانیم یکی از چهار رابطه باقیمانده برقرار خواهد بود و معلوم نیست کدام یک برقرار است. اگر رابطه مصداقهای موضوع و محمول عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق که موضوع اعم باشد برقرار باشد در این حالتها موجبه کلیه کاذب خواهد بود؛ چراکه هیچ یک از این روابط در موجبه کلیه نیست. و اگر رابطه آنها تساوی یا عموم و خصوص مطلق باشد که موضوع اخص است در آن صورت موجبه کلیه صادق خواهد بود. چون ما نمی دانیم کدامیک از حالتهای قبلی برقرار است؛ لذا در باره صدق و کذب آن نمی توانیم حکم قاطعی داشته باشیم.

**ج- دخول تحت تضاد:** دو قضیه را وقتی متداخل تحت تضاد می نامیم که موضوع و محمول و زمان هر دو یکی باشد و هر دو نیز جزئیه باشد ولی در سلب و ایجاب با یکدیگر متفاوت باشند. پس متداخل تحت تضاد قضیه «بعضی الفها ب هستند» قضیه «بعضی الفها ب نیستند» و متداخل تحت تضاد قضیه «بعضی الفها ب نیستند» قضیه «بعضی الفها ب هستند» خواهد بود.

حال با توجه به این تعریف از دو قضیه متداخل تحت تضاد، در باره صدق و کذب آن می خواهیم چنین حکمی را اثبات کنیم که، «اگر یکی از دو قضیه متداخل تحت تضاد

کاذب باشد حتماً دیگری صادق خواهد بود، ولی اگر یکی از آن دو صادق باشد دیگری می تواند صادق یا کاذب باشد (یعنی درباره صدق و کذب دیگری نمی توان حکم کرد)». برای اثبات این مطلب باید چهار قضیه زیر را ثابت نمود:

- ۱- اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، سالبه جزئیه حتماً صادق خواهد بود.
  - ۲- اگر سالبه جزئیه کاذب باشد، موجبه جزئیه حتماً صادق خواهد بود.
  - ۳- اگر موجبه جزئیه صادق باشد، درباره صدق و کذب سالبه جزئیه نمی توان حکم قطعی نمود.
  - ۴- اگر سالبه جزئیه صادق باشد، درباره صدق و کذب موجبه جزئیه نمی توان حکم قطعی نمود.
- در این جا نیز به عنوان نمونه فقط دو قضیه به اثبات می رسد.

**قضیه ج- ۱-** اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، سالبه جزئیه حتماً صادق خواهد بود.

**اثبات:** اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، این معنی فهمیده می شود که بین مصداقهای موضوع و محمول نه رابطه تساوی و نه رابطه عموم و خصوص من وجه و نه رابطه عموم و خصوص مطلق (به هر دو صورتش) برقرار نخواهد بود. پس حتماً تنها رابطه باقیمانده که تباین است بین این مصداقها برقرار است؛ و اگر تباین برقرار باشد، حتماً سالبه جزئیه که یکی از روابط صدقش تباین است، صادق خواهد بود.

**قضیه ج- ۲-** اگر سالبه جزئیه صادق باشد، درباره صدق و کذب موجبه جزئیه نمی توان حکم قطعی نمود.

**اثبات:** اگر سالبه جزئیه صادق باشد، پس بین مصداقهای موضوع و محمول یکی از روابط تباین، عموم و خصوص من وجه و یا عموم و خصوص مطلق که موضوع اعم باشد برقرار خواهد بود. ولی نمی دانیم کدام یک از این حالتها در واقع برقرار بوده است. اگر تباین برقرار باشد، موجبه جزئیه که در روابط صدقش تباین وجود ندارد کاذب خواهد بود. و اگر رابطه بین این مصداقها عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق که موضوع اعم باشد، برقرار باشد در آن صورت موجبه جزئیه که این دو از موارد صدق آن است صادق خواهد بود. پس در مواردی موجبه جزئیه، صادق و در مواردی کاذب خواهد بود.

**د- تداخل:** دو قضیه را وقتی متداخل گویند که موضوع و محمول و زمانشان یکی بوده و از لحاظ سلب و ایجاب یکی باشند ولی از لحاظ کلیت و جزئیت متفاوت باشند. پس دو قضیه «هر الف ب است» و «بعضی الفها ب هستند» متداخل هستند و همچنین دو قضیه «هیچ الف ب نیست» و «بعضی الفها ب نیستند» نیز متداخل هستند. حال با توجه به این تعریف، در باره صدق و کذب دو قضیه متداخل چنین می‌توان گفت که «در دو قضیه متداخل اگر کلیه صادق باشد، جزئی هم صادق خواهد بود و اگر جزئی صادق باشد صدق و کذب جزئی معلوم نخواهد بود؛ و همچنین اگر جزئی کاذب باشد، کلیه حتماً کاذب خواهد بود؛ در حالی که اگر کلیه کاذب باشد، در باره صدق و کذب جزئی نمی‌توان مطلبی قطعی گفت». برای اثبات این ادعا نیز باید این هشت قضیه اثبات شود:

- ۱- اگر موجبه کلیه صادق باشد، موجبه جزئی هم صادق خواهد بود.
  - ۲- اگر سالبه کلیه صادق باشد، سالبه جزئی هم صادق خواهد بود.
  - ۳- اگر موجبه جزئی صادق باشد، صدق و کذب موجبه کلیه معلوم نخواهد بود.
  - ۴- اگر سالبه جزئی صادق باشد، صدق و کذب سالبه کلیه معلوم نخواهد بود.
  - ۵- اگر موجبه جزئی کاذب باشد، موجبه کلیه حتماً کاذب خواهد بود.
  - ۶- اگر سالبه جزئی کاذب باشد، سالبه کلیه حتماً کاذب خواهد بود.
  - ۷- اگر موجبه کلیه کاذب باشد، صدق و کذب موجبه جزئی معلوم نخواهد بود.
  - ۸- اگر سالبه کلیه کاذب باشد، صدق و کذب سالبه جزئی معلوم نخواهد بود.
- در این حالت نیز صرفاً به اثبات دو قضیه اکتفا می‌کنیم:

**قضیه د- ۱-** اگر سالبه کلیه صادق باشد، سالبه جزئی هم صادق خواهد بود.  
**اثبات:** اگر سالبه کلیه صادق باشد؛ یعنی بین مصداقهای موضوع و محمول حتماً رابطه تباین برقرار است. و چون یکی از موارد صدق سالبه جزئی رابطه تباین است پس حتماً سالبه جزئی صادق خواهد بود.

**قضیه د- ۲-** اگر موجبه کلیه کاذب باشد، صدق و کذب موجبه جزئی معلوم نخواهد بود.

**اثبات:** اگر موجبه کلیه کاذب باشد؛ یعنی بین مصداقهای موضوع و محمول نه رابطه تساوی و نه رابطه عموم و خصوص مطلق که موضوع اخص باشد، برقرار نیست. پس حتما یکی از موارد باقیمانده درست است ولی دقیقا معلوم نیست کدام حالت است. یعنی رابطه بین این دو مصداق یا نسبت تباین یا نسبت عموم و خصوص من وجه و یا نسبت عموم و خصوص مطلق که موضوع اعم است، می باشد (و معلوم نیست کدام یک از این حالات است). اگر نسبت تباین برقرار باشد، موجبه جزئی که نسبت تباین در آن نیست، کاذب خواهد بود؛ و اگر نسبت عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق که موضوع اعم است برقرار باشد، موجبه جزئی صادق خواهد بود.

بدین ترتیب این انواع استنتاجهای بی واسطه هم تعریف دقیق پیدا کردند و هم صدق و کذبشان طی قضیه دیگری مطرح شد و به اثبات رسید. استنتاجهای بی واسطه انواع دیگری همچون عکس، عکس نقیض، نقض الموضوع، نقض المحمول و نقض الطرفین دارد که تعریف دقیق آنها و نحوه صدق و کذبشان باید در تحقیقی دیگر مطرح شود.

#### منابع:

- ابن ترکه، ابو محمد صائن الدین علی بن محمد، کتاب المناهج فی المنطق، حقه الدیباچی، ابراهیم، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ۱۳۷۶.
- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۷۷.

- النجاة من العرق فی بحر الضلال، ویراسته محمدتقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- اژه‌ای، محمد علی، مبانی منطق، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۲.
- الحلی، جمال الدین حسن، الجوهر النضید، چ ۳، بیدار، قم، ۱۴۱۰ ق.
- المظفر، محمدرضا، المنطق، چ ۳، مطبوعه النعمان، النجف، ۱۳۸۸ ق.
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن الحسن، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، چ ۳، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- خوانساری، محمد، منطق صوری، چ ۶، آگاه، تهران ۱۳۶۲.
- ملکشاهی، حسن، ترجمه وتفسیر تهذیب المنطق تفتازانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.